

به نام خدا

# تحلیل فناوری و نسبت آن با نظریه های انسان شناختی در تعلیم و تربیت

مولفان :

فاطمه امرء بزچلوئی

فرزانه گلستانی

معصومه بیگدلی

زهرة مظفری

انتشارات بامن

(با همکاری سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: آمرء بزچلوئی، فاطمه، ۱۳۶۹-  
عنوان و نام پدیدآور: تحلیل فناوری و نسبت آن با نظریه های انسان شناختی در تعلیم و تربیت / مولفان  
فاطمه آمرء بزچلوئی، فرزانه گلستانی، معصومه بیگدلی، زهره مظفری.  
مشخصات نشر: انتشارات بامن، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۰۰-۶۴-۱-۱  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۰۲-۹۷.  
موضوع: تحلیل فناوری - نظریه های انسان شناختی - تعلیم و تربیت  
شناسه افزوده: گلستانی، فرزانه، ۱۳۶۷  
شناسه افزوده: بیگدلی، معصومه، ۱۳۷۱  
شناسه افزوده: مظفری، زهره، ۱۳۷۵  
رده بندی کنگره: GV۷۱۶  
رده بندی دیویی: ۸۰۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۱۴۱۷۵  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: تحلیل فناوری و نسبت آن با نظریه های انسان شناختی در تعلیم و تربیت  
مولفان: فاطمه آمرء بزچلوئی - فرزانه گلستانی - معصومه بیگدلی - زهره مظفری

ناشر: انتشارات بامن

صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۹۲۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۰۰-۶۴-۱-۱

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



## فهرست مطالب

۵	فصل اول
۵	کلیات
۵	مقدمه
۶	جایگاه فناوری
۹	اهمیت فناوری آموزشی
۱۰	اهداف فناوری
۱۱	فصل دوم
۱۱	مبانی نظری فناوری و انسان شناسی
۱۱	مقدمه
۱۲	انسان شناسی ماقبل از مدرن
۱۷	انسان شناسی دوران مدرن
۲۴	انسان در فلسفه پست مدرن
۲۷	سیر تحول نظریات درمورد فناوری
۲۷	اهمیت فناوری
۳۱	نظریات درمورد فناوری در یونان باستان
۳۲	نظریات در مورد فناوری در دوره مدرن
۴۱	فصل سوم
۴۱	یافته های ماهیت فناوری و نسبت فناوری با انسان
۴۱	ماهیت فناوری چیست؟
۶۱	بررسی نسبت فناوری با انسان چگونه است؟
۶۶	نظرات موافق و مخالف با فناوری در نسبت آن با انسان ودلالاتهای تربیتی آن چیست؟

- ۷۲..... نظرات مخالف با فناوری و دلالت های تربیتی آن ها
- ۹۲..... پیشنهادات
- ۹۴..... پیشنهادات برای دست اندرکاران آموزشی
- ۹۵..... محدودیت ها

# فصل اول

## کلیات

### مقدمه

خداوند قوه عقل و تفکر را در وجود بشر نهاد تا به واسطه آن در جستجوی حقایق و کشف مجهولات عالم پیرامون خویش و ماورای هستی باشد. نیاز به جستجوگری و کاوش در این موجود ذی شعور، از ابتدای آفرینش برای کسب اطلاعات، در طبیعت و ذات او به ودیعه نهاده شده است. انسان، در جستجوی حقایق علمی، به دانشی رسید که توانست طبیعت را به زیر سلطه خود درآورد و در این زمینه به پیروزی های درخشانی رسید. همچنین ورود فناوری به عرصه فعالیت های بشری و گسترش روز افزون آن در قرن حاضر، ابزار بسیار کارآمدی در اختیار متخصصان و متولیان تعلیم و تربیت به منظور تغییر و بهبود روشهای یاددهی- یادگیری، تعالی بخشی به اهداف تربیتی و اصلاحات آموزشی داده است. اما با تأکید یک جانبه ای که بشر بر تکنیک و مصرف مواد گذاشت، پیوستگی اش را با خود و زندگی از دست داد. با از دست دادن ایمان مذهبی و ارزش های انسانی، تأکید خود را بر ارزشهای تکنیکی و مادی قرار داد و قابلیت تجربیات عمیق احساسی، و رنج و سرمستی ای که همراه آنست، از دست او رفت. ماشینی که انسان ساخت، آنچنان نیرومند شد که خود، برنامه هایش را طرح ریخت، و اکنون نیز تفکر انسان را هم در قلمرو خود گرفته است.

کامپیوترها باید در نظام اجتماعی مورد نظر ما، که زنده بودن و شادمانی مرکز ثقل و هدف آن است، بخشی از کارهای عملی جامعه را به عهده گیرند نه آنکه به صورت سرطانی شروع به ویران سازی کنند و سرانجام نظام را بکلی از پا درآورند. ماشین ها و کامپیوترها باید وسایلی باشند در خدمت اهدافی که خرد و اراده انسان آنها را تعیین و انتخاب می کند. ارزشهایی که معلومات و آمار لازم برای برنامه ریزی بر اساس آنها گردآوری می شوند، و در نتیجه در نحوه برنامه ریزی کامپیوترها اثر می گذارند، باید بر پایه دانش و اطلاعات

درباره طبیعت انسان، و تظاهرات مختلف و محتمل مربوط به آن و بهترین اشکال رشد انسان و نیازهای واقعی او که باید با چنین رشدی ارتباط داشته باشد، گردآوری شوند. به تعبیر دیگر، این انسان است که سرچشمه و ریشه اصلی ارزشها است و نه تکنیک و فن؛ و باز این بالاترین سطح رشد انسان است که باید در هر برنامه ریزی اساس کار قرار گیرد و نه آنکه موضوع حداکثر تولید به عنوان معیار برنامه ریزی باشد. با وجود آنکه جامعه های انسانی با نیروی تمام به سمت جامعه تکنولوژیکی در حال حرکت است و با آنکه برخی، بر اساس حساب احتمالات، فکر می کنند، اجتماع جدید برنده است، احتمال شکست این جامعه غیر بشردوستانه وجود دارد؛ به شرط آنکه تعداد روزافزونی از مردم، از خطر تکنولوژی که بر سر فردیت انسان و زندگی معنویش سایه انداخته، آگاهی پیدا کنند، و به شرط آنکه مردم مصمم گردند آزادی خود را با تغییر جهت این تحول، دوباره اعاده دهند.

### جایگاه فناوری

عدم توجه کافی به بنیادهای فلسفی با ریشه های تاریخی ارزشهای معنوی و مادی موجب شده با رویکرد علوم جدید برخوردی منفعل داشته باشیم. تا هنگامی که مفاهیم متعالی نزد ما صرفاً بازدهی بیشتر، سهولت کاربردی - ترورسیدن به اهداف اقتصادی و مانند آن داشته باشند، قطعاً به دلیل عدم شناخت عمیق از فناوری دچار مشکلاتی خواهیم بود. در دنیای معاصر که تمامی امور زندگی به نحوی با فناوری مدرن در ارتباط است، به جای نگاه سطحی به فناوری باید به مفهوم آن پرداخت و به جایگاه فناوری در دنیای کنونی و رابطه ای که با انسانها برقرار می کند اندیشید و با توجه به تغییراتی که فناوری در جامعه، جهان و ارزشهای آدمی به وجود میآورد، جایگاه آن را بین انسان و جهان تعیین کرد. فناوری با سرعت و بدون توقف جریان دارد و این در حالی است که بعد از گذشت سالهای بسیار از فناوری ما هنوز ماهیت آن را بدرستی نمی دانیم (وفامهر و خیره، ۱۳۸۶، صص ۳۴-۳۵).

فناوری قدرت شگرفی در اختیار انسان قرار می دهد فناوری همچون علم ابزار بی طرفانه ای است که می تواند خادم اهداف انسانی ثمربخش، یا ابزاری برای استثمار بیرحمانه باشد. در عصر انرژی هسته ای، فناوری می تواند ابزاری رهایی بخش یا ویرانگر باشد. این ابزار قدرتمند صرفاً زائده ای برای تمدن نیست، بلکه شامل نظامی از روابط است که پیوسته قالبهای اجتماعی را تغییر می دهد. عصر فناوری بازسازی مداوم اقتصاد، جامعه، آموزش و

پرورش، حکومت و اخلاق را ایجاب می کند. زیرا به موازات پیشرفت فناوری، افکار غیر تخصصی در برابر خرد تربیت یافته سر تسلیم فرود می آورد (گوتک، ۱۳۸۶، ص ۴۶۰).

مانوئل کاستلز ضمن گشودن پای تکنولوژی به حوزه تنوع پذیری فرهنگ ها خاطر نشان می کند که خود فرهنگ ها، یعنی نظام های عقاید و رفتار ما که ساخته تاریخند با سیستم تکنولوژیک جدید دستخوش دگرگونی های بنیادین می شوند و این امر با گذشت زمان تشدید می شوند (قادری، ۱۳۸۱). فناوری با اثر گذاری و تغییر حالت رفتار افراد بشر حتی در تصمیم گیری های آنها در تمام سطوح اثر می گذارد. این اثرگذاری از طریق ترویج اطلاعات جدید، روش های جدید تفکر، ترویج ایده ها و مفاهیم جدید، شیوه های جدید زندگی انجام می گیرد (حسنوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). شعاع اثرگذاری پدیده جهانی شدن نیز به همراهی فناوری شتاب و گستره بیشتری می یابد، به گونه ای که لایه های عمیق تر اندیشه، رفتار، نگرش ها، و فرهنگ های ملل مختلف را تحت تاثیر قرار می دهد. و یکی از زمینه های مهمی که فناوری وبه دنبال آن جهانی شدن در آن تاثیر بسیار زیادی را می گذارد، نظام تعلیم و تربیت است (میرزاحمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳). در دیدگاه مدرن فناوری امری واقعی و عینی است بنابراین به لحاظ ارزشی خنثی است؛ یعنی اقدام اولیه و طبیعی آدمی برای رفع نیازمندی هایش است و رشد و تحول فناوری، تابعی از امور فرهنگی، اجتماعی و ارزشی نیست (باقری، ۱۳۸۱). دیدگاه انتقادی فرصتی فراهم می کند تا درباره دستاوردهای مخرب و تأسف بار فناوری که نمود آن نابرابری اجتماعی و اقتصادی است، به طور جدی فکر کنیم (ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). رویکرد پست مدرن نیز به جبر فناورانه اعتقاد دارد، یعنی فناوری را نیرو محرک اصلی فعالیتهای آدمی می داند که به زندگی او شکل می دهد، حامیان این نگرش طراحان رسانه ها و نرم افزارهای جدید هستند که رویاروی آنها حذف معلم و دستیابی به معلم فناورانه است و آموزشهای مجازی را با اشتیاق مطرح می کنند. فناوری مشخصه امروز، فناوری الکترونیک راههای متعددی را برای برقراری ارتباطات، اطلاع رسانی و دانستن در اختیار انسان قرار می دهد و در آموزش و پرورش فعلی استفاده از آن اجتناب ناپذیر است. اکنون رایانه جدیدترین اختراع فنی تاثیر عظیمی را بر فرایند آموزش و یادگیری خواهد گذاشته است (ذوفن، ۱۳۸۶).

(مهرمحمدی، ۱۳۸۴) فرصتهای ناشی از فناوری در تعلیم و تربیت را چنین می داند: زیر سوال رفتن اقتدار سنتی به عنوان منبع دانش و اطلاعات، از دست رفتن موضوعیت صرف انتقال اطلاعات و دانش، اتخاذ جهت گیری یادگیری مادام العمر، امکان ایجاد انعطاف و تنوع در برنامه ها و روش های آموزش با گذر از برنامه های یکنواخت، کسل کننده، استاندارد بدون در نظر گرفتن تفاوت های فردی، ضرورت توجه به آموزه های مردم سالاری در نظام آموزش و پرورش یا تربیت شهروندی، او همچنین تهدیدهای ناشی از فناوری در تعلیم و تربیت را افزایش خطر انزوای اجتماعی و دمیده شدن در تنور فردیت، افزایش خطر شکل گیری هویت های نابهنجار، به خطر افتادن ارزش های مهم انسانی، تبدیل شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات به الهه جدید یا مخدوم جدید، خطر گرایش تعلیم و تربیت به سمت برنامه های درسی استاندارد یکنواخت می داند.

(ضرغامی، ۱۳۸۸) نیز فرصتهای ناشی از فناوری در تعلیم و تربیت را تسهیل شدن فرایند آموزش و دسترسی به حجم اطلاعات بیشتر در زمان کمتر و دستاورد های مثبت برای فراگیران در زمینه های دانشگاهی و حرفه می داند. او همچنین چالشهای ناشی از فناوری در تعلیم و تربیت را یادگیری ابزاری، اندیشیدن واحد و همسان، تفکر حسابگرانه در برابر تفکر ناب می داند.

به عقیده هایدگر اگر انسان برای گذران زندگی در طبیعت دخل و تصرف می کند، این دخل و تصرف باید بر اساس نیازهایش باشد. حال آنکه نوع نیازهای انسان با توجه به جهان بینی او خواهد بود انسان برای دخل و تصرف در طبیعت نیازمند ابزار و فناوری است اما اگر فناوری را تنها به عنوان ابزار و وسیله قلمداد کند و آثار آن را نادیده بگیرد در حقیقت تسلیم آن شده است (آیدی دن، ۱۳۷۷).

انسان دارای اراده و اختیار است؛ می تواند یکی از دو جهت حق و باطل را بر گزیند و با توجه به بینشی که از رابطه انسان با جهان هستی و خداوند دارد، می تواند توسط فناوری جهت گیری مادی یابد و در جهت سلطه بر دیگران برآید، یا برعکس تسلیم و فرمانبردار سلطه جویان شود و یا با بهره گیری از فناوری رشد پیدا کند و به نوعی از ارتباط با فناوری دست یابد تا به توسعه فرهنگ و تکامل خود در راستای ارزش های والای زندگی بپردازد. به همین جهت برای کسانی که به واسطه فناوری بر دیگران سلطه یافته و اهداف خود را پیش می برند، فناوری بسیار جالب خواهد بود و برای اسیران در بند فناوری این ماشین است که تاریخ را می سازد (آیدی دن به نقل از مکنزی، ۱۳۷۷).



آموزش فناوری جایگاه مسلمی در تعلیم و تربیت امروز دارد و این امر ناشی از جایگاه انکارناپذیری است که فناوری در عرصه زندگی کنونی بشر یافته است. اما همچنین که اندیشیدن و تصمیم گیری در باب هر عنصر جزئی از تعلیم و تربیت، بدون قرار دادن آن در چارچوب بنیادی فلسفه تعلیم و تربیت میسر نیست، سخن گفتن از آموزش فناوری نیز بدون نگرستن به آن در چارچوب فلسفه تعلیم و تربیت ممکن و مطلوب به نظر نمی رسد (باقری، ۱۳۸۱، ص ۷۶). و همچنین انسان برای بقا وابسته به فناوری است و فناوری جانشینی برای رفع عیوب و نواقص زیستی او محسوب می شود از این رو بررسی روابط میان انسان و فناوری از جایگاه مهمی برخوردار می باشد. از طرفی نفوذ و تاثیر روز افزون فناوری بر هستی انسان و از طرف دیگر گسترش بهکارگیری فناوری در نظام تعلیم و تربیت مستلزم بررسی اثرات انسان شناختی فناوری در تعلیم و تربیت است. پس لازم است که به بررسی ارتباط فناوری بر انسان و مبانی انسان شناختی فناوری بپردازیم و اثرات مثبت و منفی آن بر تعلیم و تربیت را بررسی کنیم.

### اهمیت فناوری آموزشی

این موضوع به توسعه ادبیات نظری در حوزه آموزش و پرورش در خصوص فناوری آموزشی و تأثیرات فناوری بر مبانی انسان شناختی در تعلیم و تربیت و ضرورت تجدید نظر در ساختار تعلیم و تربیت در جهت توجه به جنبه های انسانی استفاده از فناوری کمک خواهد کرد.

اهمیت کاربردی:

نتایج این موضوع راهنمایی برای معلمان و آموزش دهندگان تعلیم و تربیت خواهد بود تا با آگاهی از تاثیرات فناوری در ویژگیهای مختلف انسانی از جمله تفکر، ارزش، اخلاق، فرهنگ، ویژگیهای بومی و سایر ویژگی های انسانی، در هنگام آموزش و ارائه دروس ضمن استفاده از فرصت های فناوری های آموزشی از تهدیدات آن جلوگیری کنند.

## اهداف فناوری

بررسی و تحلیل فناوری و نسبت آن با نظریه های انسان شناختی در تعلیم و تربیت

**فناوری:** جیمز فین فناوری را نوعی طرز فکر درباره مواد، انسان الگوهای تشکیلات و نظامهایی می داند که انسان در مقابل ماشین قرار می دهد. فناوری از نظر وی، نحوه سازماندهی عوامل موجود است (رضوی به نقل از نعمتی، ۱۳۸۶، ص ۱۷).

**نظریه:** نظریه های تربیتی را می توان مجموعه ای منظم و در هم بافته ای از اصول و ضوابط تعریف کرد که بر اساس آن ها تعلیم و تربیت قوام می گیرد. این اصول که ممکن است در فلسفه های کلاسیک یا جدید ریشه داشته باشند، متضمن باورهایی درباره واقعیت، دانش و ارزش (اخلاق و زیبایی) می باشند. علاوه بر این برخی از نظریه های تعلیم و تربیت دیدگاه های مشخصی راجع به ماهیت انسان دارند. به عبارت دیگر مدلل می دارند که انسان چگونه موجودی است؟ مثلاً آیا موجودی زیستی است یا فرضاً زیستی اجتماعی؟ آیا علاوه بر جنبه جسمانی دارای بعد روحانی نیز هست؟ اگر هست رابطه نفس و بدن چگونه است؟ آیا انسان دارای ماهیت از پیش تعیین شده است یا آن که خود ماهیت خویش را می سازد؟ بالاخره آیا طبیعت آدمی نرم و انعطاف پذیر است یا خشک و بی انعطاف؟ نکته اساسی آن است که در هر نظریه ای سیمای انسان مطلوب و اهداف زندگانی شایسته با تمسک به متغیرهای فوق ترسیم می شود به همین دلیل نظریه های تربیتی را وین نظریه های زندگانی شایسته خوانده است (پاک سرشت به نقل از وین، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

**انسان شناختی:** آنجا که موضوعاتی همچون ماهیت انسان، هدف انسان، چگونگی روند رشد و تکامل او، نوع روابط و مناسبات آنها با یکدیگر، میزان تاثیرگذاری افراد از جریان تربیت، ارزشگذاریهای انسانها، اولویت گذاری انسانها، نوع نگرش و دیدگاههای اساسی شان، همه و همه مطرح می شوند در واقع نوع و ماهیت مبانی انسان شناختی را تعیین می کنند (مهدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

**تعلیم و تربیت:** فراهم کردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای مشخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدفهای مطلوب و بر اساس برنامه ای سنجیده می باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۱۵).

## فصل دوم

### مبانی نظری فناوری و انسان شناسی

#### مقدمه

اهمیت انسان شناسی فلسفی از آن روست که کلیه تحقیقات علمی که در ابعاد وجودی انسان صورت می پذیرد مبتنی بر پیش فرضهایی راجع به انسان است که فرآورده و محصول انسان شناسی فلسفی است. بررسی ما از انسان در علوم روانشناسی، اقتصاد، و جامعه شناسی، بستگی کامل دارد که ما انسان را چگونه موجودی بدانیم. تغییر تلقی ما از انسان، در تغییر روش تحقیق علمی ما مؤثر است. انسان شناسی فلسفی، حرفهای تخصصی ویژه که به افراد خاصی اختصاص داشته باشد نیست؛ بلکه دانشمندان در شاخه های مختلف علوم که به نوعی به انسان ارتباط دارد، در مسائل آن نظریه پردازی می کنند و دیدگاههای خاص فلسفی راجع به انسان دارند. کسانی نظیر داروین، فروید و مارکس، اگرچه متخصصینی در زیست شناسی و روانشناسی و اقتصاد سیاسی بوده اند، اما هر کدام دیدگاههای فلسفی خاصی راجع به انسان مطرح کرده اند (واعظی، ۱۳۷۵، ص ۹۵). در قلمرو دانش و آگاهی بشر، انسان و هستی متمایز و ناشناخته او همواره محور بحث و مرکز توجه عده کثیری از اندیشمندان بوده است، اما از آنجا که هر کدام از زاویه ای خاص به وی نگریسته اند و در واقع گوشه ای از دریای پهناور درون و ابعاد پیچیده شخصیت آدمی را از دیدگاه خود توصیف کرده اند، در نتیجه تعریف های متفاوتی و تباینی از ایشان به ویژه سیمای باطنی وی مصور ساخته اند. عده ای از فلاسفه و علمای انسان شناس، در تعریف انسان با تکیه بر بعد «فکری» یا «قوه عاقله» انسان، او را «حیوان متفکر یا ناطق» نامیده اند. به گفته «الکسیس کارل»: «انسان پیکری است که کالبدشناسان آن را می شکافند. نفسی است که روانشناسان و روحانیون آن را توصیف می کنند. اجتماع شگفت انگیزی از

سلولها و مایعات است که قوانین همبستگی آن را فیزیرلوژیست ها مطالعه می نمایند، موجودی است که هر یک از ما با درون نگری با آن برخورد می کنیم، بالاخره او ترکیبی از اندامها و نفس عاقله است که در بستر زمان کشانده می شود.» (کارل به از نقل کوپا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰)

از آن رو که انسان شناسی فلسفی همانند سایر مقولات فلسفی مانند جهان شناسی، کیفیت پیدایش جهان، مبدأشناسی و معادشناسی (به معنی لغوی) از مسائل علم فلسفه می باشد، قاعدتاً همان روش تحقیق در باب انسان شناسی نیز معتبر است، با این تفاوت که دغدغه خاطر در آن بر شناخت ساختار، ممیزه ها، مؤلفه های منطقی وجود آدمی، ابعاد انسان، سعادت و کمال او و مانند آن متمرکز می باشد. بنابراین، انسان شناسی فلسفی مجموعه کاوشهای عقلی-فلسفی درحوزه شناخت دقیق تر انسان است (مرادی، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

### انسان شناسی ماقبل از مدرن

به طور کلی انسان شناسی ماقبل از مدرن متأثر از نوع نگاه به طبیعت یا نظام کیهان شناسی آن بوده است. چنانکه به نظر سقراط وجود آدمی مرکب از جسم و روح است و چون روح (یا عقل) منشأ الهی دارد، پس همانند خدا فناپذیر است؛ اما بیش از هر چیز باید خود را بشناسد و معنی عبارتی که بر بالای معبد دلف نوشته بود، یعنی خودت را بشناس نیز همین معنی است و این شناخت از راه تفکر حاصل می شود؛ اما منظور سقراط از تفکر، تفکر نظری محض نیست، بلکه بازشناسی نیکی یا عمل نیک از بدی و عمل بد است. سقراط هدف دیگری را نیز دنبال می کند و آن «ترویج خیر در میان هم سخنان یا مخاطبان خود و تشویق آنان به تفکر درباره خود و مراقبت نفس» است (کاپلستون، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴).

افلاطون به پیروی از سنت فیثاغورثی و مانند استادش سقراط، آدمی را دارای دو بعد جسمانی و روحانی می داند؛ اما به نظر او آنچه آدمی را از جانداران دیگر متمایز می کند، روح اوست که برخلاف جسم فناپذیر و جاودان است، روح یا نفس شامل سه قوه است، قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه عاقله، کار یا وظیفه قوه شهویه جذب لذات و جلب اشیاء برای رفع نیازهای جسمانی است. کار قوه غضبیه دفع آلام و دفاع جسم در برابر

خطرناک است. قوه عاقله که عالی‌ترین قوه در آدمی است. مسئول حل مسائل و هماهنگ ساختن و هدایت دو قوه دیگر است و این کار به مدد تعقل یا تفکر صورت می‌گیرد. افلاطون این قوه را به ارابه رانی تشبیه می‌کند که دو اسب سرکش آن (یعنی قوه شهویه و غضبیه) را مهار کرده و رهنمون می‌شود. قوه شهویه در شکم و قوه غضبیه در سینه (قلب) و قوه عاقله در سر جای دارد به نظر افلاطون میان فرد و جامعه نوعی هماهنگی و توازن وجود دارد و متن واحدی در کار است. که گاه با حروف کوچک (فرد) و گاه با حروف بزرگ (جامعه نوشته می‌شود) (استونزل، ۱۳۶۸، ص ۳). این توازی ناشی از ارتباط عالی است. هر یک از افراد دارای خصایصی است که در جامعه وجود دارد و این خصایص تنها در جامعه از وجود افراد صادر می‌شود. افراد جامعه به نظر افلاطون در سه طبقه پایین، میانه، و بالاتر قرار دارند. طبقه پایین مرکب از کسانی است که در تأمین معاش شرکت دارند و انگیزه آنها بیشتر قوه شهویه است. بهترین و سعادتمندترین جامعه آن است که هر کس بر حسب انگیزه و استعداد خود کاری انجام دهد و اهل علم و حکمت زمامدار باشند. از نظر افلاطون فرایند شناخت شامل بازشناسی یا تذکار ایده‌های نهانی است که از پیش در ذهن تشکیل شده است. از راه شهود و درون‌نگری و بصیرت فرد می‌تواند به درون خویش بنگرد و نسخه‌ای از حقیقت مطلق را در خود بیابد (شاتو، ۱۳۸۸، ص ۳۳). از نظر افلاطون پیش از آنکه آدمی به زندان تن گرفتار آید، در عالم دیگری به سر می‌برده است در آنجا حقایق را شناخته است ولی آنها را از یاد برده است و اینک در این جهان می‌تواند از راه گفتگو و یا تعقل این حقایق را به یاد آورد. این حقایق خود مراتبی دارند ولی سرانجام همه به یک حقیقت که همان نیکی یا خیر است منتهی می‌شوند. افلاطون نیز مانند سقراط علم راستین را دیالکتیک و عشق می‌داند (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۴۵). میل، هیجان، عقل؛ میل و شهوت و تحریک‌گریزه اجزای یک کل هستند و هیجان قدرت ارادی و جاه‌طلبی و شجاعت نیز یک واحد را تشکیل می‌دهند و دانش و اندیشه و هوش و خرد یکی هستند (ویل دورانت، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

توجه به ماهیت آدمی در آرای افلاطون در دل مباحث اخلاقی و معرفت‌شناسی (تمثیل غار) آمده است. از منظر نگاه به طبیعت، غلبه طبیعت بر آدمی، انسان موجودی در طبیعت

و در کنار دیگران است اما انسانیت تنها در یک نظام برجسته می شود. اکثر انسان های موجود در غار به لحاظ معرفت شناسی در سطح عقیده (دوکسا) یا شناخت ظاهرند. انسانیت هنگامی تحقق می یابد که به کسب معرفت حقیقی نائل گردد. برای افلاطون غار کمال فعلیت یافتگی انسان است. اما برای ارسطو طبیعت کمال فعلیت یافتگی. نتیجه منجر به آن می شود که انسان ها از حیث کمال در طبیعت نابرابرند و این برای هر دو همواره در نکته ای ثابت می ماند. به عبارت دیگر اگر طبیعت کمال فعلیت یافتگی هر امری باشد انسان کلاً طبیعتی تغییر ناپذیر دارد. به تأکید ارسطو در کتاب سیاست «فرض نابرابر بودن انسان ها به دلیل خاستگاه های متفاوت آنهاست که به واسطه آن ذاتاً بر حسب آزاد یا بنده، مرد یا زن، یونانی یا بربر بودنشان و خصوصیات نظیر این، از یکدیگر متمایز می شوند». یک نتیجه مهم دیگر چنین انسان شناسی در چهارچوب اندیشه ماقبل مدرن این است که چون کل ذاتاً مقدم بر اجزاست پس انسان هضم شده در اجتماع یا دولت شهر خواهد بود و از خود هویتی مستقل ندارد. این همان زندگی نیکی است که ارسطو از آن با افتخار سخن می گفت. چنانکه در دید انسان شناسی افلاطون نیز تأکید بر همه شمولی طبیعت و جامعه بر فرد انسانی است و فرد بایستی که خود را با آنها مطابقت دهد (قرلسفلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰).

از نظر ارسطو انسان در طبیعت است و در آن از قوه به فعل در می آید. او در مورد ثنویت انسان با استاد خود هم نواست، با این تفاوت که وی روح را وابسته به جسم و جدایی ناپذیر از آن می داند و نظریه فیثاغورثی را در تناسخ ارواح را به ریشخند می گیرد (کوپا، به نقل از راسل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱). همچنین از نظر او تمام جوهره ها، به استثنای خدا، از ماده و صورت ساخته شده است. صورت عبارت از بودنی و ماده عبارت از شدنی است. خدا صورت محض یا بودنی و ماده عبارت از شدنی است (مایر، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷).

همچنین او میان روح<sup>۱</sup> و نفس<sup>۲</sup> تمایز قایل می شود. و نفس را بالاتر از روح قرار می دهد و آن را کمتر وابسته به تن می داند. در نظر ارسطو نفس جوهر مستقلی است که در روح استقرار یافته، و آن را نمی توان از میان برد (راسل، ۱۳۴۷، ص ۳۲۸).

ارسطو تأکید دارد که نیکبختی انسان از اوضاع و احوال بیرونی مستقل است و میل دارد آن را بر نیکی درونی و تجلی آن در عمل مبتنی سازد و می گوید: نخستین شرط خارجی

۱- Soul

۲- Mind